

لاچین

(آثار منشور یدالله منتظری لمراسکی)

(شقایق)

www.ketabir

سیرشناسه	: منتظری لمراسکی، بدالله، ۱۳۱۲-
عنوان و نام پدیدآور	: لاجینی : آثار منشور بدالله منتظری لمراسکی (شغایق) / [بدالله منتظری لمراسکی].
مشخصات نشر	: تهران: رسانش نوی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ ص.
شابک	: 978-600-8988-32-8
وضعیت فهرست نویسی	: فبا
یادداشت	: آثار منشور بدالله منتظری لمراسکی (شغایق).
-- واب دیگر	: آثار منشور بدالله منتظری لمراسکی (شغایق).
موضوع	: منتظری لمراسکی، بدالله، ۱۳۱۲ -- خاطرات
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
موضوع	: مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian essays -- 20th century
رده بندی کلاس	: ۱۳۹۸ / ۵۲۵۳ PIRAT۴۱
ردیف	: ۸۵۳/۴۲
شماره کتابخانه	: ۵۶۲۹۷۰۷



تهران: میرزای شیرازی، کوچه شهید، شماره ۶، واحد ۴
 تلفن: ۹۰۲ ۱۳۰ ۹۱ ۳۱ rasanesh.pub@gmail.com

لاچین

(آثار منشور بدالله منتظری لمراسکی)

طرح جلد: علیرضا علی‌نژاد

ناشر: رسانش نوی

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: متین

صحافی: ولیعصر

چاپ اول تهران ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۸۸-۳۲-۸

قیمت ۶۵۰۰۰ تومان

ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده‌ای
 ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم (حافظ)

فهرست

۹	یادداشت
۱۱	زرتار رفتار در نوشتار
۱۳	پیش گفتار
۱۷	در مکتب تعلیم و تربیت
۴۵	خاطرات
۱۲۷	مقالات
۲۱۱	داستان‌ها
۲۹۷	نامه‌ها
۳۰۵	سندها و تصویرها
۳۳۴	فهرست تفصیلی

یادداشت

و باز هم یک معلم و باز هم یک آموزگار و باز هم از آنانی که راه انبیاء را می‌پویند. حضرت استاد، جناب یدالله منتظری لمراسکی که بیش از نیم‌قرن در این دیار با کردارش، با گفتارش و با پندارش معلمی کرد. آموزگار بود، آموزش داد و آدم برای این روز و بوم تربیت کرد، استاد منتظری لمراسکی، مردی از مازندران، از ایران، از شهر باستانی و تاریخی لمراسک، با تمام وجودش ایثار کرد. او این خوش‌سخنی را داشت که خدا او را معلم آفرید و او این عنایت خدایی را دریافت و بر اساس حدایش صحنه گذاشت و معلم شد و معلم هست و معلمی می‌کند.

استاد یدالله منتظری لمراسکی با دانش، با درفش، با عقلش، با احساسش و با تمام وجودش آموزگاری کرد. این بزرگ‌مرد این دانش را خداوند، قلمی توانا هم داد، قلب مهربانش و ادبش، با آن گفتار نرم و آیدیه‌هاش خواند و خواند و خواند و نوشت و نوشت و سرود و سرود و گفت و گفت. بزرگ‌معلم دیار ما، شاعری اندیشمند و نویسنده‌ای توانا و مردانه‌مردی از مازندران است که هنوز در آستانه نود سالگی، با سلامت کامل عقلی و جسمی و روحی از معلمی زیاده‌ای ندیده، بی‌تعارف او نظر کرده است، من مفتخرم که شاگردش بودم و هستم.

ساری - بهار ۱۳۹۷

حسین اسلامی ساروی

زرتار رفتار در نوشتار

دوست ارجمند و همکار و شاعر و ادیب گرامی جناب استاد یدالله منتظری
لایزال کسی که میزان محبوبیت و اعتبار علمی و اجتماعی و هنری و شغلی
ایشان بر کسی پوشیده نیست، از در لطف و اعتماد و اعتقاد، خاصه ارادت و
محبت برادرانه، این جانب را تأکید فرمودند تا این مجموعه حکایات و داستان
را بخوانم و نظره را بنویسم. برای اثبات برادری و ارادت قلبی این مطالب
نوشته آمد، نه در باب تعریف و تعارف است و نه گزافه‌گویی و مبالغه، زیرا نه
جناب ایشان بر این صحنه می‌گذارند و نه من در عادت خود دارم. سعی کردم
که نوشته، نظر و برداشتم از این اثر را در دسترس شما باشد و نه بیشتر.

آنچه در این کتاب آمد درخور ستایش و تحسین است، زیرا که دقت و
زحمت ایشان را در نوشتن و گزینش گواهی می‌دهد. استاد منتظری در این
کتاب بیش از آن که در رفتار و کردار دارند، قلبی نهاده‌اند، بسیار صمیمانه و
صادقانه و خالصانه و متعهدانه خاطرات و تجربیات و مشاهداتشان را نوشته‌اند.
در جای‌جای حکایات از آوردن فرازهای ادبی خودداری نکرده‌اند، مثلاً در
حکایت «زرتار» دارد: «امواج موسیقی مانند زرتارهای طلایی خورشید، فضای
جان ما را روشن می‌کرد. در عمق وجود فرو رفته بود و هم‌چنان می‌نواخت، ما
نیز در عالم انفس سیر می‌کردیم». در حکایت‌هایی که از واقعیت‌های زندگی
سخن می‌گوید، صداقت در آن موج می‌زند، به عنوان فردی ناظر احساسات
پاک و انسان‌دوستانه خود را دارد، در داستان «شهربانو» می‌نویسد: «شاعران
فقط قهرمانان مشهور را در محدوده توصیف خود به زبان شعر یا نثر قرار
می‌دادند و به قهرمانان کوچک که در عرصه زندگی بسیار به چشم می‌خوردند،
اعتنایی نداشتند». این باریک‌بینی و هم‌دردی قلبی پاک، تعهد و قدرت آن را
در استاد می‌رساند. این تعهد و انصاف را در کلاس‌های درس هم داشتند.

«گلدان شکسته» از معلمی یاد می‌کند که در کلاس درس اسکندر مقدونی را می‌ستود. شاگردی از معلم می‌پرسد چرا اسکندر را می‌ستایی؟ معلم جواب تندی داد و می‌گوید: او سردار بزرگی بود. شاگرد می‌گوید: برعکس، «شما دارید از دشمن ملت ما تجلیل می‌کنید، از کسی که کشور ما را غارت کرد و هم‌وطنان عزیز ما را کشت و بنای تخت جمشید را به آتش کشید و خواست چراغ فرهنگ ملت ما را خاموش کند زبان به ستایش می‌گشایی». استاد از کار ناپسندی که در زمان نوجوانی در «سفر پرپرکت» انجام داد نیز با خلوص نیت نقل می‌کند و از قول پدر می‌نویسد: «فقط یک جمله به من گفت و مرا از خربت آب کرد. آن یک جمله این بود: ننگین‌ترین کار یک انسان سالم گدایی است».

استاد را که من آراسته و وارسته است، از سال‌های دور می‌شناسم و دست کم هفتی یک روز (سه‌شنبه‌ها) در انجمن ادبی سروینه به مدیریت استاد دکتر مهندس جبار رحمتی از محضرشان سود می‌برم. اشاره کردم آنچه را در رفتار و کردار و پندار در این مدت دراز دیدم. در حکایت‌ها و دیگر مطالب این کتاب هماهنگ است. گویم از بزرگی‌های خود می‌گوید که وجودی بی‌ادعا و پرمحتواست. استاد آنچه را که از خود در زمینه‌های راهنمایی، مشاورت و تدریس و مدیریت می‌نویسد یا از نزدیکان و رف می‌زند، اغراق و مبالغه‌ای ندارد، به ظرایف و دقایق اموری که طرح کرده‌اند، انانی دارند. چه در سفرها، چه مشاوره‌ها، رهنمودها و مدیریت‌ها در زندگی روستایی که بدان عشق می‌ورزند، از روزهای خوش و ناخوش از دلبستگی خود به روستا و روستانشین و مشکلاتشان صمیمانه یاد می‌کند. فوت فرزند جوان، یعنی تنها پسرش ضربه شدیدی بر ایشان وارد کرد. از آن نیز سخن می‌نویسد. تنوع در مطالب کتاب مشهود است. از انتخاب رخش می‌نویسد، بازنویسی فیلم، آثار شاعران، از سعدی و عبید نیز اشاره‌هایی دارد که یکی از زیباترین بخش‌های کتاب داستان «لاچین» است. مشاهدات، تجربیات و خاطرات استاد منتظری در این کتاب، خواندنی، پندآموز و آموزنده است.

حجت‌الله حیدری سوادکوهی

۱۳۹۷/۷/۲۴

پیش‌گفتار

دل‌خانه شق بار است و بس از آن می‌نگنجد در او کین کس

خداوند بکتار اساس می‌گویم که در دل من نهال سیاهی و بدبینی و بخل و حسادت و سرپیشش و حجر و مردم‌آزاری را نکاشته. قلم من و دید و نگاهم هم بر خوش‌بینی و مهری زیبا دیدن است، زشت را زیبا دیدن باور من نیست، بلکه زشت را زیبا ساختن را باور من است. باید هنر به کار برد تا زشت را زیبا ساخت و این کار در محدوده هنر هنرمندان است، نه حاکمان.

انگیزه‌ام از نگاشته‌ها کشف زیبایی‌های رفتاری مردم پیرامون زندگی‌ام بود. با این تفکر دنیای درونم را روشن و باصفا می‌سازم، و گرنه زشتی‌های دنیا و کج‌روی‌های مردم دنیا و انسان‌های دور و نزدیک من بی‌شمار است. دیدن کج‌روی‌ها سوهان روح و جان انسان هنرمند می‌شود و زان و قلم انسان را به سمتی می‌کشاند که افسردگی و دل‌مردگی را رواج می‌دهد. گریه نگفته و ننوشته پیداست که بسیاری از مردم جامعه ما حتی به نان شده‌ها ساجند و بسیاری از مردم در خیانت به نزدیک‌ترین کسان خود هم ابایی ندارند و نشاط و شادابی و امید را از انسان می‌گیرند و یأس و دل‌مردگی و تاریکی را انتشار می‌دهند، تا جایی که مردم را به بالاترین درجه ناامیدی و بلکه خودکشی سوق می‌دهند.

من تعریف هنر را این‌گونه می‌فهمم که باید زیبایی‌های دنیا را در برابر چشمان مردم به جلوه درآورم و دیدن زیبایی‌ها را در آن‌ها القا کنم و همیشه این جمله معروف حضرت عیسی مسیح را به خاطر می‌آورم که لاشه سگ

مرده را همراهانش به زشتی می‌دیدند و نفرت خود را آشکارا به زبان می‌آوردند، ولی حضرت مسیح دندان‌های سفید چون چراغ تابان و ستارهٔ سحری او را می‌دید و رودکی‌وار به وصف دندان‌های لاشهٔ سگ می‌پرداخت.

بزرگان و حاکمان ممالک جهان هر چه توسعه می‌دهند، ابزار جنگ و خون‌ریزی و مردم‌کشی است. این نگاه غلط حاکمان است که زشت‌کاری‌ها را بیش‌تر می‌بینند و آن‌ها را توسعه می‌دهند. ترساندن و وحشت آفریدن و انسان‌ها را به طناب دار آویختن کار مأموران جهنم است، چون دوزخی بدبخت مروج اعمال زشت می‌شوند. ویکتور هوگو، نویسندهٔ شهیر فرانسه در کتاب بینوایان، ژان والژان شخصیت داستانی خود را با یک جملهٔ کشیش که وقتی پلاس ژان را دست‌گیر کرده و نزد او برای دریافت حقیقت آورده بود، متحول کرد. کشیش به‌شمنی برای تبرئهٔ دزدی که اسباب قیمتی او را دزدیده بود، به پلیس گفت: «آنان که تو چرا بقیهٔ وسایل قیمتی خود را جا گذاشتی و با خود نبردی؟ با این یک جمله کوتاه نجات‌بخش کشیش، ژان والژان منقلب شد و دریافت که در دنیا انسان‌هایی هم هستند که عیب‌پوشی می‌کنند، یعنی هنوز بزرگواری و گذشت و انسانیت مرده است و از آن پس تصمیم گرفت که انسانی خوب و باصفا و اهل خدمت به مردم شده و چه زیبا بود این منظره که کج‌اندیش را نیک‌اندیش ساخت.

اگر دنیا را به گلزاری تشبیه کنیم، به طور معمول باید عطر و رنگ دلاویز گل را ببوییم و ببینیم، نه خار جان‌گزای آن را. این رو، سروده‌ها و نوشته‌های من همه از دوستی و مهر و دلبستگی است. عاطفه را از نیک‌اندیشی سرشار می‌کند. روان‌شاد دکتر محمد مصدق در زمان صدارتش نام وزارت جنگ را به دفاع ملی برگردانید. در اندیشهٔ پاک او این بود که جنگ و خون‌ریزی کار زشتی است و اما دفاع ملی مقدس است، زیرا همان‌قدر که ظالم گناهکار است، زیر بار ظلم رفتن زشت‌تر است. پاک ساختن زندگی از شر کاری زیبا و نیکوست.

پیامبر گرامی اسلام در هشتمین سال هجرت وقتی که شهر مقدس مکه را فتح کرد، ابوسفیان و تمامی دار و دستهٔ ایشان را مسلمین در نبرد جانانه

شکست داده و به عنوان اسیر همه را خدمت پیامبر آورده بودند. همه شکست‌خوردگان منتظر بودند که پیامبر گرامی دستور بفرمایند که اسیران را گردن بزنند، اما پیامبر رحمت که دارای رأفت بی‌انتهای فوق انسانی بود، در میان بهت و حیرت کفار فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء»؛ یعنی همه شما را آزاد کردم و آن‌ها با شگفتی تمام به پای پیامبر افتادند و با عجز و ناتوانی اظهار عبودیت کردند. نتیجه این رأفت و رحمت عظمت اسلام و شأن والای پیامبر اکرم را در دنیای آن روز به حد بسیار بالایی تأثیرگذار شد و مهر و محبت پیامبر گرامی به دل‌های مردم جهان خوش نشست و بسیاری از مردم آگاه و دانا را مجذب خود ساخت و همه آن‌ها با عشق و علاقه و از ته دل به دین مبین اسلام ایمان آوردند؛ مسلمان‌شدن را مایه سعادت خود در دنیا و آخرت دانستند. خداوند متعال در قرآن مجید در ابتدای تمام سوره‌ها به جز یک سوره و تکرار دو بار در سوره بقره رحمان و رحیم را آورده و به ما بندگان آموخت که همواره در زندگی با جماعت مردم این‌گونه رفتار کنیم.

یادآور می‌شوم عنوان این مجموعه، «لاچین برگرفته از داستانی به قلم این جانب است؛ لاچین پرنده فدایی عشق است».

در پایان از عزیزانی که در به سامان‌رساندن این اثر مرا تشویق و یاری کرده‌اند صمیمانه سپاسگزارم، به ویژه از: پژوهشکده ساری‌شناسی و دکتر حسین اسلامی، آقایان حجت‌الله حیدری، محمد صابری، لمراسکی، محسن علی‌نژاد قمی (نشر رسانش نوین)، دکتر زین‌العابدین درانی و مؤسسه شناخت‌نامه تبرستان.

یدالله منتظری لمراسکی